

نقد بیانات اعلیحضرت در رادیو فردا

امیرفیض- حقوقدان

در این یکی دو روز اخیر مصاحبه ای از سوی رادیو فردا با اعلیحضرت صورت گرفته که موضوعات چندی از آن درخور بحث است و اما...

مهمترین و حساسترین موضوعی که برق آن انسان را آرام نمیگذارد سوالی است درباره نامه هشدار و نامه پی آمد آن که رادیو فردا خواستار نظر و توضیح اعلیحضرت شده است.

در کمال خوشحالی و تشکر و تمجید از هوش و موقع شناسی اعلیحضرت که به سوال مزبور پاسخی نفرمودند اضافه مینماید که اساسا مصاحبه مزبور با این قصد همراه بوده که **عدم موفقیت** تشکیل دهندگان محکمه صحرانی علیه اعلیحضرت که به انواع حیل و اظهارات و تهدید ها میخواستند اعلیحضرت را درموقعیت پاسخ به اتهامات نامه هشدار قرار بدهند و **موفق نشدند**، مصاحبه مزبور برای جبران آن شکست و تامین دستآورد مورد نظر مواضع کنندگان علیه سلطنت ترتیب یافت. زیرا **پاسخ و یا اظهار نظر اعلیحضرت نسبت به توطئه و محکمه صحرانی تائیدی است برصلاحیت مواضع کنندگان برتنظیم ادعای نامه و تبعات آن و در صورتی که مواضع کنندگان از اظهارات اعلیحضرت قانع نمیشدند که نمیشدند، تمام اتهامات و تبعات آن از مرحله ادعا به مرحله محکومیت اعلیحضرت منتهی میشد (مقصود از محکومیت، محکومیت قانونی نیست و قضاوت عامه است).**

باردیگر از بصیرت و هشیاری اعلیحضرت در مصاحبه نسبت به پرسش مربوط به نامه هشدار افتخار و احساس سربلندی مینمائیم.

دغدغه سلطنت

اولین موضوع مورد اشاره اعلیحضرت عدم دغدغه ایشان نسبت به سلطنت است. این اظهار، آنقدر مهم و غیرعادی از سوی رادیو فردا بتشخیص آمده که تیترا مصاحبه شده است و مترصدین هجوم به اعتبار سلطنت، آنرا دم گرفتند که دیدید رضاپهلوی دغدغه سلطنت ندارد.

حاشیه= امروز در نوشته های جاوید ایران دیدم شخصی که گویا غلامعلی امیرابراهیمی باشد بجای دغدغه که در بیان اعلیحضرت در رادیو فردا بکاررفته عبارت قصد را جابجا کرده و نتیجه گرفته که <رضاپهلوی گفته که قصد پادشاهی ندارم> این عمل نامش تحریف است و آن عملی است که شخص عبارات دیگران را به میل و قصد خویش جابجا میکند تا مورد نظر خود را به مردم الغاء کند. تحریف در صورتی که با قصد همراه باشد نوعی جعل و قابل مجازات است. (پایان حاشیه)

دغدغه که به معنای نگرانی و اضطراب است متوجه امور انسانی است که به ملاحظات درستی و یا نادرسی کار و عمل بوجود میآید وشمول آن به سلطنت که امر اختیاری نیست کاملاً نادرست است نه اعلیحضرت و نه هیچکس نمیتواند نسبت به سلطنت دغدغه داشته باشد زیرا سلطنت یک مسیرتاریخی و هویتی والهی است که بدون توجه و نیازبه دغدغه و یا آرامش خاطر جریان خودرا ادامه داده است

نظراعلیحضرت نسبت به نداشتن دغدغه درباره سلطنت کاملاً درست و فیلسوفانه است. سلطنت پست و مقام نیست که انسان دغدغه از دست دادن آنرا داشته باشد. سلطنت یک موهبت الهی است که به پادشاه برای حراست و خدمت یه مردم تفویض شده است. افراد ملت و حتی شخص پادشاه درمجموعه آن قدرت تاریخی و ملی و سیر ادواری آن قطراتی بیش محسوب نمیشوند >جزء تابع کل است و درمسیرکل حرکت میکند< سلطنت خواست خدا و موهبت الهی شناخته شده است دغدغه نسبت به کار و خواست خدا امر موهوم است.

درفرہنگ ما ایرانیان سلطنت، یک زمینه تاریخی و دینی و هویتی است که پادشاهان با عنوان مظهریت ملیت و استقلال و رفاه و سعادت را نمایندگی میکند.

دغدغه مردم

تاریخ کشورما نشان میدهد سلطنت و تداوم آن همواره دغدغه مردم بوده است، نه پادشاهان و یا ولیعهد؛ این مردم بوده اند که در خلاء کشور بدون شاه احساس وحشت و تنهایی و عدم امنیت میکردند، همان نگرانی عمومی مردم بوده است که سنت سلطنت ایران و حتی قانون اساسی بر این منوال بوده که به مجرد در گذشت شاه ولیعهد جانشین پادشاه میگردد و زنجیره سلطنت هیچگاه از مهره های پادشاه منقطع نبوده است و بقول حافظ ؛ >ما به او محتاج بودیم و او بما مشتاق بود<.

تاریخ کشورما حتی در دوران احمد شاه و ناصرالدین شاه و محمد شاه نشان میدهد که ولیعهد وقتی رغبتی به سلطنت نداشته اند و آن بزرگان وقت بوده اند که بمناسبت دغدغه نسبت به سلطنت ولیعهد جوان را به سلطنت ترغیب و گاه بزود آنرا به تصدی برمسیرتاریخی سلطنت قراردادده اند.

ما نمیتوانیم موجد سلطنت بشویم ولی میتوانیم و باید از پدیده تاریخی و قانونی و هویتی سلطنت حمایت و حراست کنیم. **ما (مردم) نمیتوانیم علیه سلطنت و شاه قیام کنیم الا که علیه مظهر ملیت و استقلال کشور قیام کرده باشیم.** و از آنجا که شعار خدا- شاه- میهن **درفرہنگ ما دریک مقام اعتباری قرار دارند قیام علیه شاه میشود قیام علیه کشور و قیام علیه خودمان؛** آیا میشود که انسان علیه خودش قیام کند؟

درفرہنگ ما ایرانیان شاه از ایران و ملت جدانیست که ملت حق جدانی از شاه را داشته باشد این سه پایه خدا- شاه - ملت که گفته اند >زفرہنگ روشنگراماست< دو پایه و یک پایه نمیشود.

قدمت سلطنت ایران بوده است که ما مردم ایرانی شناخته شده ایم و موجودیت یافته ایم ما باید از آنچه که میراث هویتی و اجدادی ماست حراست کنیم نه اینکه منتظر بمانیم و توقع داشته باشیم که شاه هم از خودش و سلطنت و مملکت حراست کند و هم از ما مردم.

سر مشق یادها

سیرطبیعی و حقوقی تداوم سلطنت با همه تلاشهای شورشیان محفوظ ماند ولیعهد در تاریخ مقرر اتیان سوگند کردند و به دغدغه و نگرانی مردم از قطع تداوم سلطنت پایان دادند؛ بقیه آن که حراست از تداوم سلطنت است برعهده مامردم است، آیا ما به این تعهد تاریخی و قانونی خود عمل کردیم؟؟ خواهید دید که خیر.



سوگند پادشاهی

پرسش دیگری از مصاحبه که مبتلا به مبارزه هم هست این بود که «شما که در ۲۱ سالگی سوگند پادشاهی یاد کردید ولی سالهاست که خودتان رایک شهروند عادی معرفی میکنید، آیا سوگند خودتان را پس گرفته اید».

بنده نمیدانم و نمیفهمم که پس گرفتن سوگند چگونه است که سوال کننده چنین مطلبی را مطرح کرده است. قسم به خدا را چگونه و از کی میتوان پس گرفت. پس گرفتن، از الفاظ حقوقی در معاملات است که جای عوض و معوض تغییر میکند. سوگند تعهدی است یک طرفه به خدا. آیا در رادیو فردا آدمی که درک این معانی را بکند و سوالاتش معقول و واجد مفاهیم منطقی و حقوقی باشد نبود؟^۱

چرا هست، ولی وقتی هدف چیز دیگری باشد وسیله، متناسب با آن هدف انتخاب میشود و

در اینجا است که رعایت اصول و حتی مفاهیم واژه ها رعایت نمیشود.

در قانون اساسی مشروطه هیچ اشاره به امکان عدول از سوگند شاه ویا وکلای مجلس نشده است و این بدان معناست که عدول از سوگند، عمل قانونی تلقی نمیشود و اقدامی خودسرانه است (در این مورد در تحریرات و سئوالات توضیح کافی آمده است).

در حقوق اسلامی دو نظریه در مورد خودداری از سوگند مقرر شده است؛ نخست اینکه یاد کننده سوگند در مقابل عهد شکنی با خدا قربانی کند، که میدانیم اعلیحضرت چنین نکرده اند، دوم اینکه به هنگام ادای سوگند، انجام آن تعهد در مقابل خداوند و بندگان خدا ممکن بوده ولی بعدا به عللی که دفع آن خارج

۱- درجایی که پرسش رادیو فردا ملهم از هرز نویسی پیشینه داری است مفاهیم منطقی و حقوقی به پرسش های هرز و بی معنی منتهی میشود. ح-ک

از حیثه اقتدار یاد کننده سوگند است انجام آن ممکن نمیشود، در این حالت آن سوگند خود به خود باطل میگردد (لایکلف الله نفسا).

با آنکه علی الظاهر بعلت وجود جمهوری اسلامی غاصب و دخالت آمریکا (طرح هنری پرشت) انجام تعهدات اعلیحضرت به ضم سوگند سلطنت، خارج از حیثه اقتدار ایشان بوده و هست **معهدا ایشان هرگز از این امر برای عدول از سوگند سلطنت استفاده نکردند** و این ما مردم بودیم که عملا موجبات نقض سوگند و تعهدات اعلیحضرت را فراهم ساختیم، و ایشان را علیرغم اینکه عنوان قانونی خودشان را رضاشاه دوم میدانستند به شاهزاده و یک فرد عادی تبدیل کردیم.

تنها به قاضی نروید

تنها به قاضی نرویم؛ تا سال ۱۳۶۶ یعنی ۷ سال بعد از ادای سوگند و اینکه احمد قریشی اعلام کرد که ایشان دیگر ادعائی ندارد و خودش را یک شهروند عادی میداند (مشروح در قسمت دوم پشت جبهه) ۲ اعلیحضرت کاملا خود را در موقعیت سلطنت میشناختند و بیانات و اظهاراتشان دقیقا در چارچوب قانون اساسی و در تائید از تداوم سلطنت بود، و حتی بعد از اعلام احمد قریشی بود که فرمودند <عنوان قانونی من رضاشاه دوم است> ولی این ما بودیم که از ابتدای فعالیت دکتر امینی و بختیار و آریانا اعلیحضرت تبدیل به شاهزاده رضا پهلوی و مدعی سلطنت شد و عجیب اینکه مانند باد مضمشه جریان تبدیل شاه به شاهزاده که اساس برنامه طرح هنری پرشت بود سراسر مبارزه ایرانیان را پوشاند که بندرت و با ذره بین خوشبینی میتوانستید موردی پیدا کنید که از اعلیحضرت با عنوان قانونی یاد کرده باشد.

آیا دشوار است تجسم موقعیت اعلیحضرت که پس از ادای سوگند و تعهد به حفظ و حراست از سلطنت، دهان کجی روشن بخش مشهور و معروف مبارزه و جراند ایرانی لوس آنجلس، سراسر مبارزه ایرانیان خارج از کشور را پوشانید، اصطلاح سنگ روی یخ شدن یعنی همین است.

انسانها دارای ظرفیت های مختلف نسبت به تحمل مصائب و تالمات و مسائل مشابه میباشند؛ میتوان ثابت کرد که مقاومت اعلیحضرت در مقابل سیل قطع تداوم سلطنت که از سیاست آمریکا الهام میگرفت حقیقتا شاهکار بوده است. ۶ سال در مقابل سیاست آمریکا و ایادی آن کشور و جمع کثیری از ایرانیان خارج از کشور ایستادن نه تنها شاهکار که معجزه است.

کلاه خودمان را قاضی کنیم

یکی از فرازهای سوگند نهم آبان، اعلیحضرت **حفظ حقوق ملت است**. مفهوم حقوقی این عبارت متضمن حفظ حقوق و حرمت پادشاه توسط ملت هم هست و اگر در قانون اساسی پیاده نشده بر این جهت بوده که فرض تعدی و مقابله و یا تعرضات معمول، نسبت به پادشاه، هرگز متصور نبوده است؛ زیرا پادشاه سایه خدا و فرستاده خدا از ارکان فرهنگ ما ایرانیان است؛ و از طرفی شاه مظهر ملت و نماد ملیت و استقلال کشور است اگر مورد بی حرمتی قرارگیرد با این مفهوم روبرو میشود که ملت است که خودش را تحقیر

و مورد اهانت قرار داده است؛ از بعد از اتیان سوگند نهم آبان اعلیحضرت، حقوق و احترامات پادشاه در حد متعارف ممکن محفوظ مانده است؟

آیا - کسانی که اعلیحضرت را بمناسبت سوگند سلطنت، اعلیحضرت و یا شهریار ایران خوانده اند از تعداد انگشتان بیشتر بوده است؟

آیا - از شخصیت های سیاسی شاهنشاهی ایران که در خارج از کشور اقامت داشته و دارند چه کسی در مقام برسمیت شناختن تصدی اعلیحضرت بر سلطنت ایران بوده است؟

آیا - از شخصیت های نظامی که از گروهی سپهبد و ارتشبد و سرلشگر و دیگر درجات ارتش تشکیل میشده اند کسی را سراغ دارید که به هواداری و حمایت و طرفداری از اعلام سلطنت اعلیحضرت بر آمده باشد؟

آیا - موردی را سراغ دارید که ایرانیان خارج برای حفظ احترام و حیثیت اعلیحضرت یک کارگروهی کرده باشند که دشمنان و هتاکان بدانند که «رضا پهلوی» تنها نیست.

در یکی از بیانات سابق اعلیحضرت آمده است:

>آتهائی که در بهمن ماه سال ۵۷ قانون اساسی مشروطیت ایران را پاره کردند در حقیقت سند موجودیت ایران را پاره کردند.<

اکنون شما بفرمائید تبدیل شاه به شاهزاده و رضا پهلوی علیرغم سوگندی که اعلیحضرت یاد کرده اند پاره کردن قانون اساسی مشروطیت هست یا خیر؟

بنابراین ما ایرانیان خارج از کشور بودیم که قبل از اعلیحضرت به تداوم قانون اساسی و سلطنت پشت پا زدیم و به اصطلاح هنوز <دوقورت نیمش را باقی داریم>.

سابقه اتهام خیانت

یادم هست در سال ۱۳۸۲ نشریه پارس که ارگان جنبش براندازی بمدریت آقای دکتر!! آرمان نوری منتشر میشد در شماره ۲۴ در مقاله ای زیر عنوان آیا از خاندان پهلوی کسی پاسخی برای این نوشتار دارد؛ منتشر ساخت، در آن نوشته کوتاه ۷ بار ضا شاه دوم را خائن نامید. بخشی از دلایل او اینها است:

- ۱- رضا پهلوی صحبت از نافرمانی مدنی میکند پس خائن است.
- ۲- مبارزه، رهبری و سازمان دهی، هزینه میخواهد و ایشان نمیکند، پس خائن است.
- ۳- به دکتر نصر اصفهانی کمک مالی نمیکند که ایشان مجبور شده دبیرخانه اش را تعطیل کند، پس خائن است.
- ۴- خائن است بدلیل اینکه شاهین فاطمی و داریوش همایون و مروتی مشاورین او هستند.

در سن ۱۵ مهر ماه سال ۱۳۸۲ شماره ۳۳۲+۳۸۸ مقاله ای در آن مورد منتشر شد؛ و در پایان آن خطاب به آقای دکتر نصر اصفهانی آمد که:

سکوت سرکار در مقابل این عو، عو، هائی که به حمایت از شما صورت گرفته است تائید مطالب مجله پارس است، حتی در راستای این تائید است که این پارس ها به اشاره سرکار صورت گرفته است، میدانید کسانی که سگ های بی صاحب را تشویق به واق، واق؛ کردن بی صاحب میکنند مسئولند، نه سگ ها که ذاتا آماده واق، واق کردن میباشند.

رونوشت برای نشریه پارس و روزنامه صبح ایران لوس آنجلس فکس گردید.

نه آقای نصرافهائی ونه ازسوی هیچیک از جراند و سازمان ها و ایرانیان شریک در مبارزه خارج از کشور کوچکترین ایراد و اعتراض وحتی بصورت نصیحت به آرمان نوری نشد، و این اولین باری بود که کلمه خائن برای اعلیحضرت از سوی یکی از مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور بکار گرفته شد که چون باهیچ اعتراضی روبرو نشد جای خود را بازکرد.

تا آنجا که آرشیو سنگر نشان میدهد در میان اتهاماتی که متوجه اعلیحضرت ازسوی ایرانیان مخالف سلطنت در خارج از کشور میشد، از اتهام خیانت و صفت خائن استفاده نمیگردید، تا سالهای اخیر که شخصی بنام ضیا باوندیان «مرده است»، در اثر تحریکات دوتن از ایرانیان مقیم آلمان در مسیر هتاک و اهانت های تند و تیز علیه اعلیحضرت قرارگرفت و یکی از آن افراد که مهندس روحانی نامیده میشود بیش از هرکسی مصر است که اعلیحضرت خائن شناخته شود و اساس این اصرار او بصورت یک علامت مشخصه او در آمده است.^۳

هیچ اعتراضی که از پایگاه های موثر باشد به این حضرات نشد و لاجرم **قبح** این عمل یعنی خائن شناختن نماد ملی ایرانیان یعنی اعلیحضرت رضاشاه دوم کاملا از بین رفت و رسید به اینجا که ادعای هشدار و محکمه صحرانی و پیامد آن را در ردیفی از اتهامات خرد کننده متوجه اعلیحضرت ساختند و نه تنها به یک الف بچه بد سابقه که متولی این اعمال است اعتراض نشد که دستگاه های خبری شهرام همایون و مسعود صدر چنان از آن متولی بی نام و نشان جانبداری کردند که به اتهامات عدیده علیه اعلیحضرت بظاهر صحه گذاشتند.

تفاوت عمل ما و جمهوری اسلامی

برای اینکه تفاوت بین بی حالی و بی حمیتی ما مخالفان جمهوری اسلامی با افراد جمهوری اسلامی روشن شود به این اشاره کافی است که:

درسال اول پیروزی شورشیان؛ اعلیحضرت بیانیه ای بمناسبت ۱۴ مرداد، سالگرد مشروطیت، دادند، فوراً بهزاد نبوی درمجلس اسلامی به سکوت جمهوری اسلامی معترض شد و گفت <انقلاب مشروطیت دودستی تقدیم رضاپهلوی شد> ولی ما در اینجا بدون مزاحمت های جمهوری اسلامی در مقابل هجوم

۳- شخص دیگر منصور نراقی است که در ارتباط مستقیم با ضیا باوندیان بوده است. او در کنگره دانشمندان!! احمدی نژاد

شرکت داشته است. ح-ک

عده ای که رادیو فردا و دیگر رسانه ها از آنان بنام سلطنت طلبان قدیمی یاد کرده و کوهی از اتهامات سخت، ویرانگر اعتبار انسان به نماد هویت ملیمان میدهند سکوت میکنیم.^۴

بیابید کلاه خود را قاضی کنیم و بتنهائی به قضاوت نرویم

اگر هریک از ما با همه نیاز مالی و فقدان شخصیت معروف اجتماعی، در خدمت کارفرمایی باشیم و آن کارفرما در مقابل جمع بما اتهامات خیانت - بی شرافتی - دغلكاری - احمقی و امثال آنها بزند آیا ما حاضریم در آن پست و کاری که بما محول شده قرارگیریم یا میگوینم؛ ما را به خیر تو امید نیست شر مرسان؟

اگر اینطور است که هست، چرا ما توقع داریم در مقابل آنها همه اتهامات که اکنون مقابل شماست:

- ۱- دشمنی با موجودیت ایران و ملت ایران ۲- بیکاره ۳- شارلاتان ۴- احمق ۵- کوتاه بین- ۶- بیسواد - ۷- پول پرست ۸- خائن ۹- بی شرف - ۱۰- بی آبرو - ۱۱- مفتضح - ۱۲- پشه - ۱۳- عروسک - ۱۴- حقه باز - ۱۵- غیر قابل قبول.**

که نه تنها بصورت بیاتیه و امضای گروهی، بلکه با انتشار آن از سوی رسانه های تصویری ایرانیان مقیم لوس آنجلس به میلیونها ایرانی توجه اتهام به اعلیحضرت اعلام شده است، آیا اگر ما بجای ایشان بودیم تحمل این وضع را داشتیم؟

ادعای، بیان اعلیحضرت نسبت به تعلیق موقعیت قانونی خودشان با اوضاع و احوالی که قدری از آن بیان شد یک خدمت و امتیاز بزرگی است که برای سلطنت ایران متصور میگردد زیرا هریک از ۱۵ اتهامی که متوجه اعلیحضرت شده است، عینا منتقل میگردد به نهاد سلطنت و دیگر لازم نیست توضیح آورده شود که نام چنان سلطنتی دیگر سلطنت نیست و فلان است، و آن فلان بودن عینا منتقل میگردد به ملت ایران.

یاسخ معنا دار

در مصاحبه با کیهان لندن؛ اعلیحضرت عبارتی را بکار بردند که واجد اهمیت معنایی بسیار است در مورد این سوال که موقعیت شما چه خواهد بود؛ فرمودند:

«پس از نجات ایران و برقراری آزادی و دموکراسی و سکولاریسم به اطراف نگاه میکنیم تا به بینیم که وضع چیست و آنوقت تصمیم میگیریم»؛ معنای این عبارت این است که اگر باز این قبیل اعمال ناشایست و اتهامات نامردانه رواج داشت البته که جای قبول هیچ مقام و خدمتی باقی نخواهد ماند، این کلام منطقی یک تکلیف عام هم برای ما هست و آن ایستادگی در مقابل این جوانه های هرز است که اگر از بیخ و بن کنده نشود <زیادت شود و به شر اعلاء گراید>.

ادامه دارد....

۴- تنها سکوت نمیکنند بلکه با هرز نویسان و توهین کننده ها و همسویان با طرح وزارت اطلاعات رژیم همراهی و همفکری و هم قدمی میکنند و تازه خود را «مشروطه خواه» هم مینامند. ح-ک